

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۲۷

تحلیل چگونگی تأثیرگذاری ویژگی‌های شخصیتی زن در سیر و سلوک عرفانی او

شهلا رحمانی^۱

میترا (زهرا) پورسینا^۲

چکیده:

مقاله حاضر به تحلیل نقش ویژگی‌های شخصیتی زن در سلوک عرفانی او می‌پردازد. در نگاه عرفانی، ویژگی‌های زنانه سبب تجلی آشکارتر اسماء جمال الهی و ویژگی‌های مردانه سبب ظهور بیش‌تر اسماء جلال الهی می‌گردد. بر این اساس می‌توان پرسید که آیا این تفاوت در تجلیات، می‌تواند تأثیری در سلوک عرفانی زن و مرد داشته باشد و آیا می‌توان نگاه فراجنسیتی عرفا را درباره تفاوت استعداد سالکان، به مسائل جنسیتی نیز تعمیم داد. پژوهش حاضر، با تلفیق مباحث عرفانی و دستاوردهای روانشناختی به ترسیم ارتباط ویژگی‌های شخصیتی زنانه با هفت منزل عرفانی می‌پردازد. چنین رویکردی در تحلیل مباحث سلوکی، دستاوردی جدید و دارای اهمیتی ویژه، هم در مباحث حوزه زنان و هم در مباحث عرفانی، است. در این بررسی روشن می‌شود که نقش ویژگی‌های زنانه در سلوک عرفانی وی گاه نقشی یاریگر و گاه بازدارنده است؛ به نحوی که سالک می‌تواند با آگاهی از نحوه تأثیرگذاری این ویژگی‌ها تدبیری عمیق‌تر برای چگونگی سلوک خود رقم زند.

کلید واژه‌ها:

اسماء جمال و جلال، دیگرخواهی، روانشناسی، شخصیت زن، منازل عرفانی.

^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.

^۲ - دانشیار دانشگاه شهید بهشتی. نویسنده مسئول: m-poursina@sbu.ac.ir

پیشگفتار

از دیدگاه عرفان نظری تمامی موجودات به آینه‌ای می‌مانند که هر یک به قدر وسع و استعداد خود، اسماء و صفات الهی را متجلی می‌کنند. اسماء الهی حقایقی مافوق عالم عقل هستند و به دو دسته‌ی اسماء جمال و جلال تقسیم می‌شوند. در بطن اسماء جمال، اسماء جلال و در بطن اسماء جلال اسماء جمال نهفته است، از این رو تجلی اسماء جمال و جلال الهی در مظاهر یکسان نبوده و با وجود این که موجودات مظهر جمیع اسماء الهی هستند، در هر موجودی یک یا چند اسم غالب است و سایر اسماء تحت سلطان آن اسم غالب قرار دارند. بر مبنای این اصل عرفانی به نظر می‌رسد مظهریت زن و مرد در تجلی اسماء الهی یکسان نباشد، زیرا نوع خلقت زن و ساختار روانی و جسمانی او توانایی تجلی تابناک‌تری در حیطه اسماء و صفات جمالی را می‌طلبد و بالعکس ساختار روانی و فیزیولوژی مردانه زمینه ظهور اسماء و صفات جلال الهی را بیش‌تر فراهم می‌آورد.

انسان، اعم از زن و مرد، استعداد ظهور همه اسماء الهی را دارد و برای صعود به مراتب عالی‌ه کمالات انسانی لازم است به برقراری توازن میان آن‌ها دست یابد. سیر و سلوک عرفانی با بررسی عبور سالک از منازل عرفانی که توسط مشایخ عرفان با نظام ویژه‌ای تعریف گردیده است نحوه برقراری تعادل در جنبه‌های مختلف شخصیت را به سالک می‌آموزد و سالک را توانا می‌سازد تا با پرورش گسترده وجودی خود به انسانی کامل تبدیل شود.

بر این اساس پژوهش حاضر در نظر دارد با تلفیق مباحث عرفانی با دستاوردها و تجارب روانشناختی نحوه‌ی گام نهادن زن را در هفت منزل مشهور عرفانی بررسی نموده و ارتباط ویژگی‌های شخصیتی زنانه را با این منازل عرفانی ترسیم نماید، چرا که باور دارد ارگانیکسم زنانه برخی خصلت‌های روحی و روانی خاص را برای جنس مؤنث به ارمغان می‌آورد که با خصلت‌های مردانه متفاوتند. از این رو آشنایی زنان با سرمایه‌های درونی خود، آنان را برای تقویت و به ظهور رسانیدن استعدادهای مکتوم خویش برانگیخته و نقش مهمی در سیر عرفانی و تکامل انسانی آنان ایفا می‌نماید.

تفاوت‌های شخصیتی زن و مرد

ساختار بدنی، فیزیولوژیکی و روانی زن و مرد تفاوت‌های آشکاری با هم دارد و این تفاوت‌ها تغییراتی را در شخصیت و رفتار زن و مرد رقم می‌زنند. بر این اساس انتظار می‌رود

افزون بر تفاوت‌های شخصیتی‌ای که در بین افراد نوع انسان به چشم می‌خورد، درگستره بین دو جنس نیز تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. توجه به این نکته در ابتدای بحث ضروری است که تفاوت‌های ذکر شده نسبی‌اند و مسئله این نیست که همه مردان و زنان واجد یا فاقد تمام این خصوصیات‌اند، بلکه ادعای ما این است که به نظر می‌رسد هر یک از دو جنس به صورت فطری زمینه‌ی مساعدتری برای دستیابی به برخی فضایل و نیز اتصاف به برخی رذایل دارند. در عین حال لازم است برای رسیدن به شخصیتی سالم و صعود در کمالات انسانی میان تمایلات زنانه و مردانه طبیعتشان یا به عبارتی، ظهور اسماء و صفات جمالی و جلالی وجودشان، توازن برقرار سازند.

عرفا باور دارند مبدأ و محور ایجاد هستی، محبت است. محبت حق به رؤیت جمال خویش سبب خلقت انسان و جهان هستی و ریشه تمام جذبه‌ها و پدیده‌های مادی و فرامادی گردید. (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۲۸) با این وجود تنها انسان بود که توانست این عشق و محبت را به زیباترین شکل خود متجلی نماید. از این رو، برخی عرفا عقیده دارند انسان از آن جهت لایق مقام خلافت‌اللهی گردید که خداوند محبتی را که شایسته خود باشد تنها در وجود انسان دید. (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸م: ۴۱) بنابراین خداوند سرمایه اولیه «عشق» و «محبت» را به صورت یک استعداد عاطفی در اختیار نوع بشر، اعم از زن و مرد، قرار داده است؛ اما به دلایل ذیل، جنس زن سهم بیشتری از این موهبت الهی دریافت کرده است:

الف- با توجه این که محبت از اسماء جمالی خداوند، و زن نیز مظهر تجلی اسماء جمال الهی است، توانایی او در ظهور آثار اسماء جمالی‌ای چون محبت، لطافت، عطوفت و مهربانی بیشتر است. (اردوبادی، ۱۳۸۵: ۳۳۷-۳۳۸؛ کوهی، ۱۳۸۵: ۲۳۰)

ب- مظهریت زن برای اسماء و صفات جمالی خداوند ایجاب می‌کرد تا سهم بیشتری از عشق و محبت که منشأ و سرچشمه‌ی «دیگرخواهی» است، در او به ودیعه گذاشته شود تا بتواند سنگینی بار بقای نوع انسان و دشواری‌های تربیت او را بر دوش کشد. (خوارزمی، ۱۳۷۹: ۹۶۵)

اهل عرفان باور دارند هر اندازه دل از خودخواهی خالی شود به همان اندازه زمینه برای تجلی اوصاف کمالیه انسانی بیشتر فراهم می‌شود. (چهل حدیث، بی تا: ۳۲۹) اوصافی چون: شفقت و دلسوزی، همدلی و همدردی، مهربانی، صلح طلبی، وقار و متانت، تواضع و فروتنی، ایثار و از خودگذشتگی، فضایی هستند که زمینه رشد و شکوفایی آن‌ها زمانی فراهم می‌شود که انسان بتواند با نادیده گرفتن حب نفس و محدود کردن امیال نفسانی به

مصالح دیگران نیز توجه کند. بنابراین «دیگرخواهی» صفتی متعالی است که زمینه‌رهای انسان را از «خودخواهی» فراهم می‌آورد.

از سوی دیگر، مباحث روانشناختی اذعان دارند که کفهی دیگرخواهی جنس زن بر کفهی خودخواهی او غلبه دارد. (نوابی نژاد، (۱۳۷۸): ۹۷-۱۰۱؛ آن مویر، ۱۳۹۱: ۱۳۴-۱۳۶؛ خراسانی، (۱۳۸۸: ۱۷-۱۸) بر این اساس، چه بسا بتوان چنین برداشت کرد که به صورت طبیعی زن آمادگی بیشتری برای رهایی از بند خودخواهی و رذایل مرتبط با آن دارد. (اردوبادی، ۱۳۸۵: ۳۹۴) این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که عقل‌گرایی و عاطفه‌گرایی (دیگرخواهی)، دو موهبت الهی‌اند که بر اساس حکمت الهی و به صورت نسبی هر کدام در یکی از دو جنس ظهور بیشتری دارد و هر یک از زن و مرد که بتواند موهبت الهی مختص خود را در جای خود به کار گیرد، در مسیر خلافت الهی موفق‌تر است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۹۳)

غلبه «دیگرخواهی» در وجود زن، گذشته از وجود برخی فضایل، در صورت عدم هماهنگی با معیارهای عقلی و تربیت صحیح سبب می‌شود تا برخی صفات و رفتارهای منفی در زنان بیشتر مجال نمود داشته باشند. افراط در بهره‌برداری از سرمایه دیگرخواهی زن را به سوی خود فراموشی سوق می‌دهد تا جایی که او خود را در لابه‌لای انتظارات و توقعات دیگران و آن‌گونه که دیگران می‌خواهند می‌جوید. این افراط‌گری سبب تزلزل فکری و وابستگی مفرط به دیگران گردیده و زمینه را برای بروز برخی رفتارهای منفی مانند تجسس و دخالت‌های ناروا، غیبت، حسادت و خودنمایی مساعد می‌نماید. (سادات، ۱۳۶۱: ۴۷-۶۱؛ اردوبادی، ۱۳۸۵: ۳۹۴)

سیر و سلوک در عرفان

هدف اصلی سالک، کمال قرب الهی است و این هدف تنها با پیمودن صراط مستقیم ممکن خواهد شد. سیر در صراط طریقت، با گذر از منازل سلوک صورت می‌گیرد. سالک در یک سیر صعودی، که درون قلب او رخ می‌دهد و امری باطنی است از این منازل که همان اعمال قلب هستند می‌گذرد. از این رو سیر و سلوک، انتقال انسان از یک عمل قلبی به عمل قلبی دیگر در دامنه قلب است. (جامی، ۱۸۵۸م: ۶۴۰) به همین دلیل علم سلوک را «فقه قلب» و «علم قلوب» نامیده‌اند. (هجویری، ۱۳۷۵: ۲۵) علم سلوک در تهذیب باطنی، چگونگی تطهیر قلب از صفات نکوهیده را به سالک آموزش می‌دهد تا او را از بند رذایل

رهایی بخشد و موانع ملاقات شهودی او را با خداوند متعال از میان بردارد. منازل سلوک در صراط مستقیم مندرج هستند که در فرهنگ دینی، از آن‌ها به «درجات» تعبیر می‌شود. این درجات در یک سطح نیستند و به شکل پلکانی در یک سیر طولی و قوس صعودی تا نقطه پایانی صراط مستقیم که همان منزل وصال و لقای الهی است، درج گشته‌اند. بین این منازل گونه‌ای توالی، تدرج و ترتب برقرار است. (فضلی، ۱۳۹۰: ۵۶-۶۵)

عارفان بر این باورند که سالک برای برطرف کردن حجاب‌ها و وصال به محبوب باید به ترتیب از این منازل بگذرد و در هر منزل عمل مناسب با آن را در قلب خود استقرار دهد و مقام خویش سازد و تا زمانی که آن عمل را به صورتی تمام و کمال در قلب نشانند و ملکه خویش نسازد حق آن منزل را به جا نیاورده و در نتیجه به منزل بعدی دست نمی‌یابد. (کاشانی، ۱۴۲۶ق: ۶۶)

نظر به اهمیت این منازل در سیر عرفانی، بسیاری از عرفا کوشیده‌اند تا منازل و مقامات عرفانی را با نظمی خاص و به صورت پلکانی ترسیم کنند و بر اساس تجارب سلوکی خود، در برشمردن تعداد مقامات و منازل دیدگاه‌های متنوعی دارند؛ چنانچه برخی هفت، بعضی هفتاد و کسانی یک‌صد منزل بر شمرده‌اند و بعضی تا هزار و حتی هفتاد هزار نیز ادعا کرده‌اند. این تفاوت دیدگاه سبب شد تا در پژوهش حاضر برای بررسی و تبیین نقش ویژگی‌های شخصیتی زن در سیر و سلوک عرفانی به هفت مقام که تقسیم بندی مشهور از منازل نزد عارفان است^۱ و ابونصر سراج در کتاب اللّمع فی التصوف آن را ذکر کرده است بسنده کنیم و نقش ویژگی‌های شخصیتی زن را در رسیدن به این مقامات و گذر از آن‌ها بررسی نماییم. این مقام‌ها عبارتند از: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل، رضا.

قبل از آغاز بحث باید به این نکته توجه نمود که وجود تفاوت در پاره‌ای از خصوصیات

^۱ - خانم طباطبایی در مقاله «هفت مقام عرفانی» درباره این هفت مقام چنین می‌گوید: ابونصر سراج در کتاب اللّمع مقامات هفتگانه را قول مشهور مشایخ دانسته و به استقراء آن‌ها پرداخته است: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا. رک: فاطمه طباطبایی، ص ۲۴۳؛ نک: سراج طوسی، ص ۴۲: «و قال ابو بکر الواسطی رحمه الله عن قول النبی صلعم الارواح جنود مجنّده قال مجنّده علی قدر المقامات و المقامات مثل التوبه و الورع و الزهد و الفقر و الصبر و الرضا و التوکل و غیر ذلک». و نیز نک: رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص ۱۳۵: «بدان که علمای طریقت از برای سالک، منازل و عقبات بیان نموده‌اند و طریق سیر در آن‌ها را شرح داده‌اند. و در تعداد منازل و ترتیب آن‌ها اختلاف کرده‌اند تا این که اقل آن‌ها را هفت و اکثر آن‌ها را هفتصد گفته‌اند و بعضی به هفتاد هزار تصریح کرده‌اند».

فرعی زن و مرد، هرگز کفه ارزشمندی یکی را به نفع دیگری پایین نمی‌آورد، زیرا در اسلام ارزشمندی تنها در انحصار تقوا و فضیلت است. این فراز و فرودها با توجه به استعداد سالکان در تمام مسیر سلوک جریان دارد و کتب عرفانی نیز بر این تفاوت استعدادهای صحنه گذارده‌اند. (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۶۰؛ کاشانی، ۱۳۸۵: ۱۹) بنابراین تفاوت استعدادهای نمایانگر شدت و ضعف قرب عارف به خداوند نیست و تنها در طول زمان پیمودن مسیر سلوک و کیفیت آن و مدت درنگ در هر منزل اثرگذار است؛ در نهایت، تمام سالکان با توجه به صدق و خلوص خود به کمالات انسانی و درجات بالایی مقام خلافت الهی دست می‌یابند. بر این اساس و با توجه به عنوان این مقاله، رسالت پژوهش حاضر بررسی فرصت‌ها و یا کاستی‌هایی است که زن سالک در روند سلوک عرفانی با آن مواجه است.^۱

مقام توبه

توبه اولین منزل سلوکی است و از جایگاه بلندی در عرفان برخوردار است. عرفا توبه را بازگشت از مخالفت حکم حق به موافقت او می‌دانند. (کاشانی، ۱۳۸۵: ۱۵۷) توبه در حقیقت همان ندامت و پشیمانی از گناه است که لازمه آن تصمیم بر ترک گناه در آینده است. سالک در مقام توبه کمر همت می‌بندد تا کوتاهی‌ها و نافرمانی‌ها را جبران کند.

سالک برای رسیدن به مقام توبه باید ابتدا به رشد و تکاملی دست یابد تا دریابد با آلودگی‌های باطن توان راهیابی به کوی دوست را ندارد؛ او با هدایت ربوبی در می‌یابد که آلودگی باطن و صفات رذیله حجابی ظلمانی‌ای بین او و حضرت حق است. این بیداری و انقلاب درونی را که محرکی برای رشد و تکامل انسان است «یقظه» می‌نامند. یقظه اساس امر سلوک، مقدمه و اولین گام برای توبه است. این مرحله عصاره‌ای از تمام مراحل سلوک است؛ مرحله‌ی احساس‌ها و بی‌قراری‌های ناشناخته است. به دوران بلوغ می‌ماند که انسان هر لحظه در بند احساسی گرفتار است. سالک در این مرحله احساس پشیمانی می‌کند. انقلابی در زندگی سالک آغاز می‌شود که منشأ تحولی مبارک است و سالک را به سوی عشق فرا می‌خواند. (یثربی، ۱۳۸۹: ۱۹۹-۲۰۲)

بررسی‌های روانشناختی نشان می‌دهد خصوصیات زنانه فرد را به سوی سازگاری و هنجارپذیری سوق می‌دهد و زنان بیش از مردان انعطاف‌پذیرند. (هوت، ۱۳۶۱: ۱۴۱؛ هاید، ۱۳۷۷: ۹۹) این ویژگی سبب بیدار شدن روحیه تواضع و فروتنی در زن گردیده و سبب می-

^۱ - تفصیل این مباحث را در کتابی که نگارنده در دست چاپ دارد ببینید.

شود با شنیدن پند و اندرز یا قرار گرفتن در موقعیت‌های دینی متوجه اشتباهات احتمالی زندگی خود گردیده و خیلی زود در صدد توبه و جبران آن برآید. بنابراین به نظر می‌رسد این خصوصیت فطری سبب می‌شود تا زن آمادگی بیشتری برای یقظه و بیداری از غفلت که به نوعی مقدمه منزل توبه است داشته باشد و با کوچکترین تلنگری حجاب غفلت را کنار زده و به خود آید؛ گناهان خود را به یادآورده و با نور یقظه وارد منزل توبه شود؛ به خاطر این غفلت و نادانی اشک حسرت و ندامت ریخته و از خداوند مهربان طلب مغفرت نموده و با خداوند عهد نماید که این کوتاهی‌ها را جبران کند. از سویی ترک گناه، لذت‌های معنوی را برای انسان تائب به ارمغان می‌آورد و آتش عشق الهی را در وجود او شعله‌ور می‌سازد.

بر این اساس به نظر می‌رسد بیشتر بودن سرمایه عشق در فطرت زن بتواند مسیر سلوک را برای او هموارتر سازد، زیرا پیوند محبت، محب را به سوی محبوب می‌کشاند و هر چه رشته محبت قوی‌تر باشد جاذبه آن قوی‌تر است. از این رو پیش‌گام بودن زنی رابعه نام در سیر و سلوکی که آغاز آن عشق و محبت محض بود قابل تأمل است، این در حالی است که قبل از او رنگ غالب سیر و سلوک عرفانی آمیخته با زهد و ریاضت بود. (ستاری، ۱۳۷۵: ۹۰-۹۱)

مقام ورع

«ورع» دومین مقام از مقامات عرفانی است. «ورع» در لغت به معنای پرهیزگاری و اجتناب و دوری از گناهان است. (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۸۲) معنای اصطلاحی آن ترک نمودن اعمال مشکوک و شبهه‌ناک است. سالک در این مرحله نه تنها از گناه، بلکه از هر عملی که حلال و حرام و خوب و بد آن را نمی‌داند نیز پرهیز می‌کند. (ابراهیمیان، ۱۳۸۳: ۶۴) او در این منزل باید خود را متعهد بداند هر غذایی را نخورد، هر جایی قدم نگذارد، هر حرفی را نزند، هر لباسی را نپوشد. سالک در این مقام با بزرگ شمردن فرمان‌های محبوب و انقیاد مطلق در برابر اوامر او، به پرهیز از شبهه‌ها ملزم می‌شود تا مبدا به دام آن‌ها افتد. عرفا ورع را مانند سایر مقامات دارای درجاتی می‌دانند، ابونصر سراج طوسی آن را به سه درجه تقسیم می‌کند:

الف) ورع مبتدیان، پرهیز کردن از امور شبهه‌ناک است.

ب) ورع اهل دل، مراقبت از دل به این که مبدا به غیر خدا متوجه شود.

ج) ورع عارفان و واصلان از هر امری که مبدا توجه و نظر آنان را از محبوب و

مقصودشان بگرداند. (سراج طوسی، ۱۹۱۴م: ۴۴-۴۵)

آن چه در مقام ورع و مراقبه اهمیت دارد عزم و اراده سالک است. امام خمینی عزم و اراده را جوهره انسانیت و تفاوت درجات انسانی را نتیجه تفاوت درجات عزم و اراده می‌داند. (چهل حدیث، بی‌تا: ص ۷) عرفا عزم و اراده را در امر سلوک بسیار پراهمیت می‌دانند تا آن جا که سالک در پرتو اراده توانایی می‌یابد به جای گام برداشتن، در مسیر سلوک پرواز کند. (رازی، ۱۳۲۲ق: ۱۳۰)

ویژگی بارز زن که همانا شدت عواطف یا «دیگرخواهی» اوست علاوه بر محاسن فراوان، منشأ اصلی نقطه ضعف بزرگی در زندگی او محسوب می‌شود. این نقطه ضعف سبب می‌شود تا زن با وجود سرمایه‌های روحی و عاطفی فراوانی که توسط آن‌ها به آسانی وارد عوالم معنوی و عرفانی می‌شود، در اغلب موارد با شکست رو به رو شود و دستاوردهای معنوی خود را به سرعت و سهولت از دست بدهد، (سادات، ۱۳۶۱: ۸۱-۸۲) زیرا هیجانات دائمی عواطف و احساسات نوعی تزلزل و بی‌ثباتی فکری در زن به وجود می‌آورد و این نوسانات مداوم در فکر و حال، بی‌ثباتی شخصیتی را برای او رقم می‌زند. بنابراین هر چند با توجه به امتیازات باطنی فطری منبث از دیگرخواهی زمینه کسب برخی فضایل برای او هموارتر است اما به دلیل انعطاف پذیری موجود در زن، ثبات و دوام فضایل در مرد بیشتر از زن است. (اردوبادی، ۱۳۸۵: ۴۶۸) بر این اساس زن در اغلب موارد احوال خوش مقام یقظه و پشیمانی از گناه و عزم بر ترک آن را که دستاورد مقام توبه بود خیلی زود از دست می‌دهد. روند چنین حالتی ممکن است به این شکل اتفاق بیفتد: زن سالک به خاطر نوسان احساسات خود گاه به افراط و تفریط‌هایی در سیر خود دست می‌زند و به علت شوق زاید الوصفی که در ابتدای سلوک در خود احساس می‌کند چنان در انجام اعمال مستحب زیاده‌روی می‌کند که پس از گذشت مدت زمان کوتاهی سستی عزم و اراده سبب بی‌زاری او از باقی مسیر می‌گردد. علامه حسینی تهرانی در توضیح این گونه افراط و تفریط‌های سالکان می‌نویسد:

افراط در عمل و تفریط نهائی سبب می‌شود سالک که میزان و ملاک در اتیان اعمال مستحب را ذوق و شوق موقتی خود قرار داده است و بار سنگین را بر دوش نفس قرار داده است، وقتی آن شوق موقتی به پایان رسید و آن لهیب تند و تیز رو به فروکش نهاد در آن موقع نفس از تحمل این بار گران به تنگ آمده ناگهان شانه خالی می‌کند و بار سفر را در ابتدا یا در نیمه راه به زمین می‌گذارد و از سفر متنفر شده و از معلات سفر و مملات آن

بیزاری می‌جوید. (حسینی تهرانی، ۱۴۱۹ق: ۱۰۶)

هر چند سخن علامه مبتلا به تمام سالکان است اما با توجه به ویژگی‌های زنان، به نظر می‌رسد زنان بیشتر در معرض چنین مشکلی قرار دارند. بنابراین عبور از منزل ورع و نیز منازل بالاتر بدون همت و اراده پولادین ممکن نیست چرا که «سفر عارفان به همت است». (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۲)

بر این اساس زن باید همت و اراده مردانه را در خود تقویت نماید تا توان عبور از تمام منازل عرفانی را داشته باشد و زمانی می‌تواند بر این ضعف خود فائق آید که از این نقطه ضعف اساسی در روحيات خود آگاه و با استعانت از خداوند و تعلیم و تربیت صحیح و تبعیت کامل از موازین شرعی و تکیه بر معیارهای عقلی از چنگ این تزلزل شخصیتی رها شود. پیروی قاطع از تعالیم دینی و تسلیم آگاهانه در برابر فرمان خداوند، تکیه‌گاهی بس بزرگ و مطمئن برای از بین بردن تمامی نوسانات فکری و روحی زن است که او را متکی بر محور حق و حقیقت بار می‌آورد. (لومبروزو، ۱۳۶۲: ۶۵-۶۸؛ اردوبادی، ۱۳۸۵: ۴۶۸)

زن با توجه به دایره‌ی مسئولیت‌های خود که بیشتر مربوط به حوزه خانه و خانواده است آسان‌تر می‌تواند از هیاهوی جامعه فاصله گرفته و به تهذیب نفس خود پردازد و با تمرکز بیشتر بر خانواده، دوام و آرامش لازم را برای انجام وظایف زنانه و مادرانه خود فراهم کند و بدین ترتیب توفیق بیشتری نیز در تمرکز قوه خیال خود و پرهیز از آشفتگی آن داشته باشد. به نظر می‌رسد سرّ این سخن حضرت فاطمه سلام الله علیها که در یک دستور اخلاقی فرمودند: «بهترین چیز برای زن آن است که نامحرمی او را نبیند و او نامحرمی را نبیند» در این جا آشکار می‌شود و آن به دست آوردن توفیقات بیشتر در عرصه‌ی سلوک عرفانی و مقام خلافت الّهی است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

مقام زهد

سومین مقام از منازل سیر و سلوک زهد است. معنای لغوی «زهد» ترک و اعراض از چیزی و بی‌میلی و بی‌رغبتی به آن، و قلیل و حقیر شمردن آن است. (بستانی، ۱۳۷۵: ۴۶۳)

زهد دارای جایگاه ویژه‌ای در عرفان است. منشأ زهد یقظه و بیداری از خواب غفلت است (بقلی شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۱۳) و زاهد با علم به فانی و گذرا بودن دنیا و باقی بودن آخرت، دنیا را رها می‌کند و به آن دل نمی‌بندد. (کاشانی، بی‌تا: ۳۷۴)

ابونصر سراج طوسی معتقد است که هر کس اساسش با زهد استوار نشود دیگر

کارهایش درست نمی‌شود. او زاهدان را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱- مبتدیان که دستشان از املاک و دارایی کوتاه است قلب‌هایشان نیز از آن چه دست‌هایشان از آن تهی است خالی است. ۲- متحققان که لذات نفس از هر آن چه در دنیاست را ترک می‌کنند و در قلب‌هایشان نسبت به این بهره‌ها زهد می‌ورزند. ۳- کسانی که نسبت به زهد خود هم زهد می‌ورزند و دارای چنان علم و یقینی هستند که اگر تمام دنیا مال آنان باشد و در قیامت مورد حساب هم قرار نگیرند باز هم برای خدا زهد می‌ورزند. (سراج طوسی، ۱۹۱۴م: ۴۶)

به نظر می‌رسد زهد به معنای ترک دنیا و رهبانیت و بیگانگی از اجتماع، مطلوب شارع نباشد، بلکه حقیقت زهد آزادگی و عدم اسارت در چنگال دنیا و دل نبستن به زخارف آن است. نتیجه آن که تا قلب سالک متوجه زخارف دنیا و توجه به عالم ناسوت است نور جمال الهی در آن نمی‌تابد. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، بی‌تا: ۳۰۶-۳۰۷)

سالک در منزل «ورع» گام به گام از حجاب‌های ظلمانی و آلودگی‌های نفسانی عبور می‌کند و از هر آن چه صبغی غیر الهی داشته باشد روی می‌گرداند تا آمادگی لازم برای ورود به مقام «زهد» را بیابد. در این مقام نوعی معامله بین سالک و خداوند صورت می‌گیرد. این مرحله، مرحله‌ی گذاشتن و گرفتن است. سالک در ازای دل بریدن از تعلقات دنیوی و نفسانی به حظّ بالاتری می‌رسد که جایگزین شدن محبت خداوند به جای محبت دنیا در دل اوست. (محمد غزالی، ۱۳۸۶: ۳۷۳) غزالی در توضیح این نکته می‌نویسد:

زهد صورت نبندد مگر به معاوضه و گردانیدن رغبت از محبوب سوی چیزی که از آن محبوب‌تر باشد، و الا گذاشتن محبوب بی‌محبوب‌تر محال باشد. و کسی که رغبت بگرداند از کل آن چه جز خدای است، حتی از بهشت نیز، و جز خدای را دوست ندارد، او زاهد مطلق بود. (همانجا)

سالک در مقام زهد باید توان دل بریدن از دنیا را پیدا کند. تا زمانی که عشق سالک به خداوند در رأس تمامی محبت‌ها قرار نگیرد و آتش عشق الهی سایر محبت‌ها را در وجود او بی‌فروغ نگرداند سالک شایستگی لازم را برای ورود به منازل بعد پیدا نخواهد کرد. (رازی، ۱۳۲۲ق: ص ۱۰۵؛ همدانی، ۱۳۴۱: ۱۳۷-۱۳۸)

محبت به دنیا و زخارف آن در دل زن و مرد با جلوه‌های متفاوتی ظهور پیدا می‌کنند. سالک باید با فراست و تیزهوشی ریشه‌ی جلوه‌گری‌های دنیا را در وجود خود شناخته و آن را بخشکاند. برخی از این تفاوت‌ها که در قرآن کریم نیز به اجمال بدان اشاره شده است

عبارتند از: الف) علاقه زنان به زیورآلات و زیبایی؛ ب) علاقه مفرط مادر به فرزند الف) علاقه زنان به زیورآلات و زیبایی‌ها بیشتر از مردان است. دل بریدن قلب از این علایق و قناعت به ساده‌زیستی برای زن با سختی بیشتری اتفاق می‌افتد، زیرا به دلیل زمینه‌های روانشناختی و فیزیولوژیکی زنان علاقه بیشتری به خودآرایی و بهره‌مندی از زیبایی‌های مختلف دارند. آیات قرآن نیز این مطلب را تأیید می‌کند. (زخرف/۱۸) از سوی دیگر، به علت گرایش‌های دیگرخواهانه، اشخاص و روابط متقابل با آنها برای زن دارای اهمیت قابل توجهی هستند تا آن‌جا که زن وجود خود را در غیر جستجو می‌کند و از فداکاری و دلبستگی و وقف کردن خود برای دیگری لذت می‌برد. همین امر سبب می‌شود تا زن نسبت به زندگی دیگران کنجکاو شود و خود به خود به طرف مداخله در زندگی دیگران کشیده شود. (لومبروزو، ۱۳۶۲: ۴۷-۴۹) از این رو زن در روابط متقابل با سایر افراد و تأثیر عقاید آنان از آسیب‌پذیری ویژه‌ای برخوردار است که می‌تواند تعالی و شکوفایی او را تحت‌تأثیر قرار دهد (کاوه، ۱۳۸۷: ۱۶۵) و او را در معرض ابتلا به رذایلی قرار دهد که بیرون کردن تعلقات دنیوی را برای او مشکل‌تر سازد. از جمله این رذایل می‌توان به صفت حسادت اشاره کرد. زنان در مقایسه با مردان اغلب از اعتماد به نفس پایین‌تری برخوردارند. (هاید: ۱۳۷۷: ۸۸) کمبود اعتماد به نفس و توجهی که به دیگران دارند می‌تواند سبب ایجاد رذیله حسادت در آنها شود. حسد از رذایلی است که در خودکم‌بینی ریشه دارد. اهل معرفت حسد را همان حال انقباض و ذلت نفس می‌دانند که اثر آن میل به زوال نعمت و کمال دیگران است. (چهل حدیث: ۱۰۶-۱۰۸) این رذیله نور ایمان را ضعیف می‌کند تا آن‌جا که سبب ایجاد کدورت و تنگی در قلب می‌شود و قلب را بیمار کرده و مانع تابش انوار الهی در آن می‌گردد. این صفت ناپسند خود می‌تواند منشأ مفاسد و رذایل دیگری مانند غیبت، ناسزاگویی، چشم‌وهم‌چشمی و خبرچینی گردد. (همان‌جا)

از دیگر مسائلی که دل‌کنند از دنیا را برای زن سخت و دشوار می‌سازد دلبستگی مفرط زن به فرزند است. فرزند آزمون بزرگی برای سالک به خصوص سالک زن است. در این مقام زن باید بتواند تعادل مناسبی بین علائق و عواطف خود به وجود آورد و عشق به خداوند را در صدر قلب خود قرار داده و به عشق و علاقه و تعلق خاطرش به فرزند صبغه الهی دهد تا این محبت گام او را در مسیر سلوک سست نگرداند و آمادگی هر گونه آزمونی را در رابطه با فرزند داشته باشد. سختی این آزمون برای زن به حدی است که حضرت مریم سلام الله علیها که در اوج تقرب و فنای الهی قرار دارد؛ زمانی که در محراب عبادت با تمام

وجود و با فراغت کامل دل از ماسوی الله، به مناجات با خداوند می‌پردازد، از میوه‌های بهشتی متنعم می‌شود. اما پس از به دنیا آمدن عیسی علیه السلام و در مراحل سخت پس از زایمان خداوند از او می‌خواهد تا درخت خشکیده را تکان دهد و از خرمای آن تناول کند. (مریم/۲۵) سرّ این مطلب وارد شدن محبت فرزند در قلب مریم و معطوف شدن قدری از توجه او به غیر خدا بیان شده است. (یعقوبی، بی تا: ۵۱۱)

با این وجود، از بعدی دیگر همین عشق مادرانه می‌تواند تمرینی برای آموختن عبودیت محض و خاکساری در برابر پروردگار باشد، زیرا فرزند یک مادر برای او مهم‌ترین موضوع برای عشق‌ورزی است و هر چیز دیگر در مقایسه با آن خالی از اهمیت است. کودک با ایفای این نقش برای مادر، به مادر کمک می‌کند تا سرمشقی برای رهایی از اسارت دنیا بیابد. عشق مادرانه به مادر می‌آموزد که در راه آسایش فرزند هرگونه سختی را بر خود هموار سازد. زن با رسیدن به این مرحله تنها به جهشی کوچک نیاز دارد تا بتواند با استفاده از این عشق خود را به خالق عشق برساند و در راه این عشق تمام دلبستگی‌های دنیوی را به فراموشی بسپارد.

مقام فقر

چهارمین مقام از مقامات سلوکی مقام فقر است. از نظر لغوی فقر یعنی نیازمندی. نیاز و احتیاج را از آن جهت فقر گفته‌اند که به منزله شکسته شدن «فقار ظهر» یعنی ستون فقرات است و فقره به معنای رنج پشت شکن و مصیبتی است که پشت را می‌شکند. (راغب اصفهانی، بی تا: ۶۴۲) معنای اصطلاحی فقر بی‌نیازی از ماسوی الله و نادیده گرفتن سبب‌ها و توجه به مسبب الاسباب است. (سلمی، ۱۳۶۹: ۴۷۲) فقر عین هويت و حقیقت آدمی است چنانکه خداوند می‌فرماید: «یا ایُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ». (فاطر/۱۵) این فقر عارضی نیست تا به علتی زایل شده و از بین برود، بلکه از ذات انسان نشأت گرفته است و نفی این فقر سبب نفی موجودیت انسان می‌گردد.

تفاوت این مقام با مقام زهد در این است که در مقام زهد سالک به دنبال بیرون کردن محبت دنیا از دل و جایگزین کردن محبت خداوند به جای آن بود و در مقام فقر سعی دارد اسباب تملک دنیا را نیز نخواهد و دستش را از آن چه دل را از آن تهی کرده خالی کند. خواجه عبدالله انصاری فقر را دارای سه درجه می‌داند:

۱- فقر زهد و آن این است که از ظلمت آرایش و ترک دنیا بکلی خود را رها سازد [این

تحلیل چگونگی تأثیرگذاری ویژگی‌های شخصیتی زن در سیر و سلوک عرفانی او / ۶۷

مرتبه مربوط به سالکان راه و مبتدیان سلوک است].^۲ فقرذاتی خود را دریابد و استعداد خود را از ناحیه حق بداند و از رؤیت و ملاحظه اعمال خود پاک گردد و از آرایش خودبینی، و رؤیت مقامات خود را رهایی دهد.^۳ اختیار خود را رها سازد، و از فعل و وجود و وصف خود را در حضرت جمع مجرد گرداند و این است مرتبه فناء در احدیت جمع ذات. (انصاری، ۱۴۱۷ق: ۸۷) [کسانی به این مرتبه دست می‌یابند که تمام منازل سلوک را پیموده باشند].^۱

زن سالک در مقام زهد با جایگزین کردن محبت الهی به جای مظاهر دنیوی توانست بر علاقه‌ی زنانه خود به دل بستگی‌ها، زیورآلات و تجملات فائق آید. در مقام فقر علاوه بر انقطاع علاقه از دل، باید دست خود را نیز از اسباب دنیوی کوتاه کند. او برای عبور از این مقام باید توان غلبه بر ضعف بی‌ثباتی شخصیت زنانه را یافته باشد. از این رو نیازمند است تا عزم و اراده خود را بیش از پیش تقویت کند و اراده و شجاعت مردانه را در شخصیت خویش پر رنگ کند تا از لغزش و ناامیدی در این مقام در امان بماند و استوار و ثابت قدم به سلوک خود ادامه دهد و به موانع پیش‌رو اهمیت ندهد.

خلقت زن به گونه‌ای است که بخش قابل توجهی از مظهریت رحمت الهی به او اختصاص داده شده است. غلبه این رحمت، تکبر و انانیت را در وجود زن کم رنگ می‌کند. تکبر یعنی خود بزرگ‌بینی، یعنی نادیده انگاشتن طرف مقابل. تجلی رحمت و مهربانی زنانه به گونه‌ای است که همواره طالب ایجاد شرایطی برای بروز دیگران و نادیده انگاشتن خود است. (همان: ۱۵۱) گویی که زن خلق شده تا جزئی از دیگری باشد و وجودش سبب موجودیت و اظهار وجود دیگران شود. از این رو جامعه از زن انتظار جلوه‌گری ندارد بلکه انتظار دارد وجود زن موجب جلوه‌گری و تظاهر موجودیت اطرافیان او شود. (لومبروزو، ۱۳۶۲: ۶۶) این ویژگی ارتباط مستقیمی با صفاتی چون تواضع و انعطاف‌پذیری دارد. این صفات از ویژگی‌هایی است که در فطرت زن نهادینه شده است. زنان ذاتاً انعطاف‌پذیر و متواضعند. (هوت، ۱۳۶۱: ۱۴۱؛ هاید، ۱۳۷۷: ۱۰۷) عرفا انعطاف‌پذیری را از کشف‌های

^۱ - عزالدین کاشانی در توضیح مقامات می‌گوید: مقامات چنان است که هر یک ابتدا و انتهای دارد و تنها کاملان و واصلان به انتهای مقامات می‌رسند. برای مثال مقام توبه بدایتی دارد و نهایی. به نهایت مقام توبه که اولین منزل است تنها کاملانی می‌رسند که تمام منازل و مقامات را پشت سر گذاشته باشند. (کاشانی، بی‌تا، ص ۳۷۹).

خداوند بر دل عارف (بقلی شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۶۴) و نتیجه‌ی مقام فقر را ایجاد تواضع و فروتنی در وجود سالک می‌دانند. (انصاری، ۱۳۸۸: ۲۸۲) با توجه به مقدمات فوق به نظر می‌رسد تواضع و انعطاف‌پذیری زنانه آمادگی سالک زن را برای رسیدن به دستاوردهای منزل فقر بالا می‌برد.

مقام صبر

پنجمین مقام سالکان، مقام صبر است. صبر از نظر لغوی به معنای حبس و امساک است و در اصطلاح عبارت است از خودداری و خویش‌داری از شکایت نفس بر چیزی که شرع و عقل اقتضا می‌کند، یا از چیزی که شرع و عقل از آن نهی می‌کند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۰۵)

مقام صبر نیز مانند سایر مقامات دارای مراتب است. خواجه عبدالله انصاری برای صبر سه درجه ذکر کرده است: صبر بر مصیبت، صبر بر معصیت و صبر بر طاعت. (انصاری، ۱۴۱۷ق: ۹۶) برخی نیز صبر را از حیث مراتب صابران به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

اولین مرتبه آن ترک شکایت است که آن درجه تائبان است. منظور از ترک شکایت، شکایت در نزد بندگان خداست. (کاشانی، ۱۳۸۵: ۱۹۵-۱۹۶) اکثر مؤمنان توان تحمل این مرتبه را دارند. مرتبه دوم راضی بودن به مقدرات الهی است، و این درجه زاهدان است. سومین مرتبه آن است که هر چه مولی با بنده انجام دهد بنده آن را نتیجه محبت خداوند دانسته و زیبا ببیند و این درجه صدیقان است. (غزالی، ۱۳۸۶: ۱۱۸)

آیات قرآن صبر را یکی از ویژگی‌های اولوالباب، (رعد/۱۹-۲۲) و آن را فضیلتی می‌داند که انسان را قادر به رویارویی در برابر سختی‌ها و مشکلات می‌سازد به‌گونه‌ای که مهار امور از دست انسان بیرون نرود و کنترل اوضاع را به دست عواطف و احساسات نسپارد بلکه با تکیه بر نیروی عقل در برابر مصائب استقامت و پایداری نماید تا به مقصود خویش نائل شود. (بقره/۱۵۵-۱۵۷؛ آل عمران/۱۴۶ و ۱۸۶) منابع عرفانی با الهام از آیات قرآن صبر را نتیجه‌ی قوت قلب، کمال عقل و متانت و سکون نفس می‌دانند. (امین اصفهانی: ۱۷۸)

برخی از عرفا صبر را جوهر عقل، و صبر بیشتر را در گرو عقل بیشتر می‌دانند. (کاشانی، بی- تا: ۳۸۲) علاوه بر مؤلفه‌ی «عقل»، برخی منابع عرفانی برای عنصر «حیا» اهمیت زیادی قائل می‌شوند و عقیده دارند که حیای سالک در برابر خداوند از نشانه‌های بارز مقام صبر است. (یثربی، ۱۳۸۹: ۳۲۶-۳۳۲؛ طارمی، ۱۳۷۷: ۲۱۵) این مطلب را می‌توان چنین توضیح داد که صفت حیا سالک را از جزع و بی‌تابی و شکایت از محبوب باز می‌دارد، و این صفتی است

که به صورت فطری در زنان نهادینه شده است. (ابن عربی، بی تا، ج: ۱، ۱۲۴)

بنابراین با وجود این که عقلانیت یکی از مؤلفه‌های مهم جهت دستیابی به صفت صبر است و سهم مرد در برخورداری از آن بیشتر از زن است، اما مؤلفه‌های دیگری نیز در دستیابی به این صفت دخیلند که از جمله آن‌ها می‌توان به حیا و متانت فطری زن اشاره کرد. در تأیید این مطلب می‌توان به روایات اهل بیت علیهم السلام که درباره تفاوت تحریک-پذیری جنسی زن و مرد صحبت می‌کند اشاره کرد. این روایات زنان را صبورتر از مردان دانسته و بردباری زنان را نتیجه حیای فطری آنان می‌داند. (کلینی، ج: ۵، ۴۰۱ق: ۳۳۸، روایت ۲ و ۳۳۹، روایت ۵) بدین ترتیب زن با تکیه بر حیای فطری و خدادادی خود که برای حفظ دیگرخواهی در وجودش به ودیعه گذاشته شده (لومبروزو، ۱۳۶۲: ۴۵-۴۶) تا حد زیادی توانایی کنترل و مهار هیجانات عاطفی افراطی را می‌یابد.

برخی یافته‌های روانشناختی حاکی از این است که انعطاف‌پذیری زنان در برابر شرایط گوناگون آستانه تحمل آنان را بالا می‌برد. (هاید، ۱۳۷۷: ۱۵۰) منفعل بودن سبب می‌شود فرد واکنش مناسب‌تری به تغییرات اجباری محیط بدهد و از قدرت تحمل بیشتری برخوردار شود. از سویی دیگرخواهی نیز به عنوان خصیصه‌ای که به فرد توانایی می‌دهد نیازهای دیگران را مد نظر داشته باشد و تنها به مصالح و علایق خود توجه نداشته باشد زن را در برابر آن چه دوست ندارد صبورتر می‌سازد و سبب می‌شود او از رضایت اطرافیان و محبت به دیگران چنان خرسند شود که گویی به اولویت‌های خود دست یافته است. این ویژگی‌های فطری در اغلب موارد زن [منظور جنس زن است نه فقط سالک زن] را در برابر عوامل ناخوشایند زندگی صبور می‌سازد. بررسی‌های روانشناختی نیز صبر زنان در تحمل سختی‌ها و ناملایمات را بیشتر از مردان ارزیابی کرده‌اند. (مویر، ۱۳۹۱: ۱۹؛ خراسانی، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۸) بر این اساس سالک زن با شکوفایی و به فعلیت درآوردن ویژگی دیگرخواهی و انشعابات آن یعنی حیا و انعطاف‌پذیری و با تکیه بر عشق و ایمانی که به خداوند متعال دارد می‌تواند مشکلات و سختی‌های منزل صبر را تحمل کرده و به یاری خداوند با گام‌های استوار از این منزل دشوار عبور نماید.

مقام توکل

توکل ششمین مقام از منازل سلوک و در زمره شریف‌ترین احوال مقربان است. توکل در لغت یعنی قبول کردن وکالت و در اصطلاح عرفانی توکل چیزی نیست جز دریافت این

نکته که همه امور به دست خداوند و تأثیر اسباب و علل فقط و فقط به دست اراده او است. (فضلی، ۱۳۹۰: ۳۴۱) سالک در این منزل به مقامی دست می‌یابد که خداوند به او ابراز محبت می‌کند و می‌فرماید: «ان الله يحب المتوکلین». (آل عمران / ۱۵۹)

خواجه عبدالله انصاری توکل را دارای سه درجه می‌داند و می‌نویسد:

مرتبۀ اول توکل با درخواست و طلب و پرداختن به سبب همراه است، که خود نوعی توکل به اسباب است. مرتبۀ دوم توکل عبارت است از کنار گذاشتن درخواست و چشم-پوشی از سبب که در حقیقت توکل بر توکل خویش است. مرتبۀ سوم توکل فقط به خداوند است نه بر اسباب یا بر توکل خویش.

توکل مقام با شکوهی است که سالک در اثر استقامت و بعد از طی منازل به آن مقام می‌رسد. مقام توکل بخششی از ناحیه خداوند است. در این مقام سالک از آن چه خود داشت چشم می‌پوشد و کارها را به دوست واگذار می‌کند. او آرامش را با تمام وجود در می‌یابد و چنان احساس استغناء و بی‌نیازی می‌کند که جهان هستی را وابسته به خود می‌یابد. در چنین حالی سالک با ظهور کرامت درگیر می‌گردد و خواسته و ناخواسته از او کارهایی سر می‌زند که تعجب دیگران را بر می‌انگیزد. (یثربی، ۱۳۸۹: ۳۲۱؛ غزالی، ۱۳۸۶: ۴۴۶) اگر چه کرامت از مراحل آغازین سلوک کم‌کم در زندگی سالک پدیدار شده بود اما در این مرحله و در این مقام شدت می‌یابد. سالک باید توجه کند که ظهور این کرامات امتحان عاشق است و اگر در این مرحله گرفتار خودبینی و خودنمایی گردد از جایگاه خود تنزل می‌یابد. از این رو عرفای بزرگ کرامات را تحقیر کرده و آن را حیض الرجال می‌نامند، (قشیری: ۳۱۹) زیرا چنین سالکی هنوز ادعای هستی دارد و به مقام توحید افعالی نرسیده است. (یثربی، ۱۳۸۹: ۳۲۱)

یکی از ویژگی‌های زنانۀ که در یافته‌های روانشناختی به آن اشاره شده است میل به داشتن تکیه‌گاه است. (کوهی، ۱۳۸۵: ۲۳۱؛ خراسانی، ۱۳۸۸: ۱۴۱) زن در اثر داشتن روانی سرشار از عواطف، خود را نیازمند به تکیه‌گاهی قوی و مطمئن در زندگی می‌بیند. به بیانی دیگر حس تابع بودن زن بر حس رئیس و مطاع بودن او غلبه دارد. از این رو به باور برخی روانشناسان «نیاز به قهرمان برای یک زن نیازی عمیق است». (گرنیت، ۱۳۸۵: ۱۲۴) اگر زن نتواند قهرمان ایده‌آل خود را بیابد به ناچار مجبور خواهد شد خود قهرمان شود اما از آن جا که ساختار وجودی او مانند گل ظریف و لطیف است در این صورت امکان آسیب‌پذیری و پژمردگی او بالا می‌رود. با توجه به چنین روحیه‌ای خداوند متعال مرد را قوام و تکیه‌گاه

زندگی دنیوی زن قرار داده است. (نساء/۳۴)

شاید داشتن چنین ویژگی‌ای در زندگی یک زن معمولی که ایمان محکمی به تعالیم شریعت ندارد سبب وابستگی بیش از حد او به اسباب و وسائط گردد و روح توکل را در او ضعیف گرداند. در چنین شرایطی او نقش واسطه‌ها را پررنگ می‌بیند و از حامی اصلی خود غافل است؛ مانند کودکی که مادر خود را حامی و تکیه‌گاه می‌داند و از خداوندی که مهر او را در دل مادر قرار داده بی‌اطلاع است. اما اگر زن با الهام از این ویژگی فطری که در صورت فقدان ایمان به نوعی نقطه ضعف برای او محسوب می‌شود متوجه حامی و تکیه‌گاه اصلی خود، یعنی پروردگار عالمیان شود این ویژگی می‌تواند رنگ مثبتی به خود گیرد و یاریگر او در مقام توکل باشد و دستیابی او را به این مقام آسان نماید.

مقام رضا

رضا نهایت مقام سالکان (کاشانی، بی‌تا: ۳۹۹) و بزرگ‌ترین مقامات اهل جذبه و محبت است. (شرح حدیث جنود و عقل، بی‌تا: ۱۶۱) «رضا» در لغت به معنای خشنودی است و در اصطلاح عبارت است از این که شخص به آن چه از سوی خداوند برای او مقدر گردیده، خشنود بوده و هیچ‌گونه کراهت قلبی از قضا و قدر الهی نداشته باشد. (کاشانی، ۱۳۸۵: ۳۵۹) در مقام رضا دو مؤلفه برجسته‌تر از سایر موارد می‌نماید: ۱- تسلیم شدن در برابر مقدرات الهی ۲- تأثیرپذیری رضا از محبت و ارتباط مستقیم بین آن‌ها.

یکی از ویژگی‌های زنانه تسلیم و نفوذپذیری است. (هاید، ۱۳۷۷: ۹۹؛ هوت، ۱۳۶۱: ۱۴۱؛ نوایی نژاد، ۱۳۷۸: ۱۰۶) دردهای جسمانی که زنان در طول دوران زندگی مجبور به تحمل آن هستند به آنان می‌آموزد که گاهی اوقات لازم است برای دستیابی به پیروزی تسلیم جریان زندگی گردند. (گرت: ۱۸۹) این تسلیم داوطلبانه که توأم با رضایت‌مندی است منشعب از ویژگی دیگرخواهی است و سبب می‌شود زن با وقف نمودن تمام هستی خود برای محبوب و دیگرخواهی تام در جهت تأمین سعادت او آمادگی همه‌گونه فداکاری را درباره محبوب خود داشته باشد. (لومبروزو، ۱۳۶۲: ۸۵-۹۴) به تبع این خصوصیت فطری، زنان اغلب اوقات نیازهای خود را در برابر نیازهای همسر و فرزندان نادیده می‌گیرند و به خاطر نقشی که در ایجاد آرامش و التیام بخشی خانواده دارند با دیدن رضایت و شادمانی خانواده نیازهای خود را فراموش و از این تسلیم و فداکاری در برابر عزیزان احساس رضایت و شادمانی می‌کنند.

بر این اساس سرمایه فراوان عشق و محبت در وجود زن او را موفق می‌کند تا دیگرخواهی تام خود را تنها سزاوار خداوند سبحان بداند و با بهره‌گیری از پتاسیل عشق در وجود خود و با پرورش و جهت‌دهی تسلیم و انعطاف زنانه در جهت نیل به قرب الهی با آغوش باز از مقدرات الهی استقبال کرده و به رضای خداوند که محبوب واقعی اوست راضی شود.

نتیجه‌گیری:

زن و مرد از نظر ساختار روانی و جسمی تام و کامل آفریده شده‌اند و به طور یکسان از جوهر انسانیت برخوردارند و در تقرب به حق هیچ تفاوتی میان ایشان نیست؛ اما در هر یک از مرد و زن توانایی و استعداد ویژه‌ای در به‌ظهوررسانی صفات الهی نهاده شده است. در عین حال استعداد جلوه‌نمایی تمامی اسماء و صفات الهی برای دستیابی به عالی‌ترین درجات مقام خلافت الهی در هریک از زن و مرد به ودیعه گذاشته شده است. زن و مرد برای رسیدن به این مقام نیاز به ایجاد تعادل در مظهریت اسماء و صفات جمال و جلال الهی دارند. سیر و سلوک عرفانی سفری درونی است که سالک را آماده دستیابی به این مقام منیع می‌گرداند. سالک با عبور از این منازل توانایی برقراری تعادل در اسماء و صفات جمال و جلال الهی یا به عبارتی مظهریت تام اسماء الهی را می‌یابد.

عرفا با تمرکز بر نفس و یافتن ضعف و قوت‌های آن به منظور تسلط بر نفس و مهار آن و نیز کسب دستاوردهایی برای آموزش سیر و سلوک به مریدان و مبتدیان سلوک، به تفاوت استعدادهای و تفاوت سلوک سالکان معترف بوده‌اند. این پژوهش نگاه فراجنسیتی سالک به این تفاوت‌ها را به مسائل جنسیتی تعمیم داد و سعی نمود نحوه‌ی سلوک و گام برداشتن زن را در سیر و سلوک عرفانی با استفاده از دستاوردهای عام روانشناختی مورد تحلیل قرار دهد. در این بررسی مشخص شد احتمال تأثیر گذاری عنصر جنسیت در چند محور ذیل قابل تأمل است:

- تفاوت در استعدادهای ظهور بیشتر اسماء جمال در زنان به سیر و سلوک آنان رنگ محبت بیشتری می‌دهد و این احتمال وجود دارد که رنگ جذبه‌ی ابتدایی در سلوک آنان بیشتر باشد؛ اما بی‌ثباتی فکر و حال زن که اغلب در نتیجه غلبه احساسات بر تعقل در او روی می‌دهد، ثبات قدم او را در مسیر سلوک کاهش دهد در حالی که تجلی بیشتر اسماء جلال در مردان و غلبه تعقل بر احساسات در وجود آنان سبب می‌شود تا همت بیشتری در

پیمودن مسیر سلوک از خود نشان دهند و با قدم‌های استوارتری در این مسیر حرکت کنند.

- تفاوت در شیوهی گام نهادن و پیمودن مسیر: همسو بودن فطرت زنان با دستاوردهای عرفان عملی آغاز سفر زنان را در سیر و سلوک عرفانی هموارتر می‌سازد، هر چند بعد از طی مراحل ابتدایی مسیر و در مراحل که عارف به شهود حقایق هستی می‌نشیند لازم است به هماهنگی اسماء جمال و جلال و عقل و عشق در وجود خود دست یابد. کسانی که با مطالعه در آیات آفاقی و معرفت عقلی در این مسیر گام می‌گذارند اوایل امر با مشکلات بیشتری روبه‌رو هستند تا این که با استفاده از معرفت بیشتر محبت بیشتری به خداوند بیابند و اکسیر عشق، مسیر را برایشان هموار سازد.

- تفاوت در زمان درنگ سالک در برخی منازل: سلوک حبی و تصفیه دل با اکسیر محبت، درنگ سالک را در مقامات کاهش می‌دهد اما سالکانی که با سلوک زاهدانه مسیر سلوک را می‌پیمایند چون بر اساس تبدیل و تهذیب اخلاق گام بر می‌دارند به ناچار باید ریاضت‌هایی را در برخی منازل متحمل شوند که سبب می‌شود تا برای پیمودن آن مقامات درنگ بیشتری نمایند.

- تفاوت در آفات و موانع مسیر سلوک سالک: آن چه در مسیر سلوک اهمیت بسزایی دارد عزم و اراده است و سالک باید به گونه‌ای در مسیر حرکت کند که نفس به طغیان در نیاید و او را از ادامه سیر متنفر نسازد. از نقاط ضعفی که دستاوردهای سلوک زنان را بیشتر به خطر می‌اندازد سستی عزم و اراده و تزلزل شخصیتی ایشان است که باید مراقب این آفت راه باشند.

بنابراین می‌توان گفت که مظهریت اسماء جمال و تجلی بارز محبت در وجود زن سبب ایجاد رنگ حبی غالب‌تری در سلوک او می‌گردد و او را قادر می‌سازد تا با اکسیر عشق بسیاری از موانع سلوک را از میان بردارد. از سویی عواطف فراوان زن، تأثیر منفی بر عزم و اراده او دارد و منابع عرفانی، عزم راسخ و شجاعت را لازمه سلوک سالک می‌دانند. بر این اساس سالک زن برای مظهریت تام اسماء الهی باید توانایی برقراری تعادل در اسماء و صفات جمال و جلال را بیابد تا در پرتو این تعادل به دایره انسان کامل نزدیک شود.

منابع و مأخذ:

- ۱- رضی، ابوالحسن محمد، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، قم: نشر محدث، چاپ اول، (۱۳۷۹).
- ۲- ابراهیمیان، حسین، سیری در سلوک عارفان، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول، (۱۳۸۳).
- ۳- ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، شرح داوود قیصری، مصحح: جلال الدین آشتیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷۵).
- ۴- -----، شرح تاج الدین حسین خوارزمی، مصحح: حسن حسن زاده آملی، بوستان کتاب، (۱۳۷۹).
- ۵- -----، الفتوحات المکیة (اربع مجلدات)، جلد ۱، بیروت: دار الصادر، چاپ اول، بی تا.
- ۶- انصاری، عبدالله، منازل السائرین، مصحح: علی شیروانی، تهران: دار العلم، (۱۴۱۷ق).
- ۷- -----، صد میدان، مصحح: سرژ دوبرکوی، به اهتمام: عبدالکریم جریزه دار، تهران: اساطیر، (۱۳۸۸).
- ۸- بحر العلوم، محمد مهدی، رساله سیر و سلوک (تحفه الملوک فی السیر و السلوک)، مشهد: ملکوت نور قرآن، چاپ هفتم، (۱۴۲۵ق).
- ۹- بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران: نشر اسلامی، چاپ دوم، (۱۳۷۵).
- ۱۰- بقلی شیرازی، روزبهان، مشرب الارواح (هزار و یک مقام از مقامات عارفان)، ترجمه و شرح: قاسم میر آخوری، تهران: آزاد مهر، چاپ اول، (۱۳۸۹).
- ۱۱- -----، عبهر العاشقین، محقق: هانری کربن، مصحح محمد معین، تهران: انتشارات منوچهری، (۱۳۶۶).
- ۱۲- -----، تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن، ج ۱، مصحح: احمد فرید المزیدی، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۲۰۰۸م).
- ۱۳- پورسینا، زهرا (میترا) تأثیر گناه بر معرفت با تکیه بر آرای آگوستین قدیس، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، (۱۳۸۵).
- ۱۴- جام، احمد، کنوز الحکمه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۱۳۸۷).
- ۱۵- جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس، مصحح: مولوی عبد الحمید، کلکته: مطبعه لیسلی، (۱۸۵۸م).
- ۱۶- جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، جلد ۶، بی جا، بی تا.

- ۱۷- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱۷، قم: نشر اسراء، چاپ دوم (۱۳۸۹).
- ۱۸- حسینی تهرانی، محمد حسین، لب اللباب در سیر و سلوک، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، چاپ نهم، (۱۴۱۹ق).
- ۱۹- خراسانی، هما، تفاوت‌های زن و مرد (از لحاظ توانایی‌های روحی، قدرت بدنی و کارآمدی)، تهران: انتشارات پلیکان، (۱۳۸۸).
- ۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن (المفردات فی غریب القرآن)، جلد ۱، بیروت: دارالقلم، چاپ اول، بی تا.
- ۲۱- رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، تهران: بی نا، (۱۳۲۲ق).
- ۲۲- سادات، محمد علی، خصوصیات روح زن، تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان، چاپ سوم، (۱۳۶۱).
- ۲۳- ستاری، جلال، عشق صوفیانه، تهران: نشرمرکز، چاپ دوم، (۱۳۷۵).
- ۲۴- سراج طوسی، ابونصر، اللمع فی التصوف، مصحح: رینولد آلین نیکلسون، لیدن: مطبعة بریل، (۱۹۱۴م).
- ۲۵- سلمی، ابو عبد الرحمن محمد، مجموعه‌ی آثار السلمی، جلد ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، (۱۳۶۹).
- ۲۶- صبور اردوبادی، احمد، قداست ذاتی در زن (نقش زن در وراثت روحی غیر کروموزومی)، تهران: انتشارات رسالت قلم، چاپ اول، (۱۳۸۵).
- ۲۷- طارمی، صفی‌الدین محمد، انیس العارفين (تحریر منازل السائرین)، مصحح: علی اوجبی، تهران: روزنه، (۱۳۷۷).
- ۲۸- طباطبایی، محمد حسین، طریق عرفان (ترجمه و شرح رساله الولاية)، ترجمه صادق حسن زاده، قم: نشر بکاء، چاپ اول، (۱۳۸۳).
- ۲۹- طباطبایی، فاطمه، «مقامات عرفانی»، پژوهشنامه متین، ۵ و ۶ (۱۳۷۸ و ۱۳۷۹): (۲۳۳-۲۸۶).
- ۳۰- غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه و تصحیح: حسین خدیو جم، جلد ۴، تهران: نشر علمی و فرهنگی، (۱۳۸۶).
- ۳۱- فرغانی، سعیدالدین، مشارق الدراری شرح تائیه ابن فارض، مصحح: جلال الدین آشتیانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، (۱۳۷۹).
- ۳۲- فضلی، علی، علم سلوک، قم: دفتر نشر معارف، چاپ دوم، (۱۳۹۰).
- ۳۳- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، جلد ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، (۱۳۷۱).
- ۳۴- قشیری، ابوالقاسم عبد الکریم، رساله قشیریه، مصحح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نشر

علمی و فرهنگی، (۱۳۷۴).

۳۵- کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات صوفیه، مصحح: عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۲۶ق).

۳۶- -----، شرح منازل السائرین، مصحح: محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار، چاپ سوم، (۱۳۸۵).

۳۷- -----، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تهران: هما، چاپ اول، بی تا.

۳۸- کاوه، سعید، زن، بودن یا شدن (بررسی و شناخت عوامل تاثیر گذار در فرآیند رشد، تعالی و شکوفایی زنان)، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول، (۱۳۸۷).

۳۹- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، مصحح: علی اکبر غفاری، جلد ۲ تا ۵، بیروت: دارصعب، دارالتعارف المطبوعات، چاپ دوم، (۱۴۰۱ق).

۴۰- کوهی، محمد رضا، آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن، قم: انتشارات اتقان، چاپ چهارم، (۱۳۸۵).

۴۱- گرت، تونی، زن بودن، به زنانگی خود تحقق ببخشید، ترجمه: فروزان گنجی زاده، تهران: نشر ورجاوند، چاپ دوم، (۱۳۸۵).

۴۲- لومبروزو، جینا، روح زن، ترجمه: پری حسام شهرئیس، انتشارات دانش، چاپ چهارم، (۱۳۶۲).

۴۳- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، نرم افزار محصول مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.

۴۴- مستملی بخاری، اسماعیل، شرح التعرف لمذهب التصوف، جلد ۱-۳-۵، مصحح: محمد روشن، تهران: انتشارات اساطیر، (۱۳۶۳).

۴۵- مصباح یزدی، محمد تقی، جامی از زلال کوثر، تحقیق و نگارش محمد باقر حیدری، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ پنجم، (۱۳۸۴).

۴۶- موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نرم افزارهای نور.

۴۷- -----، شرح حدیث جنود عقل و جهل، -----.

۴۸- مویر، آن؛ جسل، دیوید، جنسیت مغز، مترجم: مهدی قراچه داغی، تهران: درس، چاپ اول، (۱۳۹۱).

۴۹- میانجی همدانی (عین القضاة)، ابوالمعالی عبدالله، تمهیدات، مصحح عقیف عسیران، تهران: دانشگاه تهران، (۱۳۴۱).

- ۵۰- میرزایی (لطفی آذر)، فاطمه، جمال مستور (شناخت جایگاه زن)، گردآوری و تدوین: مؤسسه فرهنگی سائحات، قم: ارمغات طوبی، فکر آوران، چاپ اول، (۱۳۹۰).
- ۵۱- نوابی نژاد، شکوه، روانشناسی زن، تهران: بانو، چاپ اول، (۱۳۷۸).
- ۵۲- هاید، ژانت، روانشناسی زنان، ترجمه: بهزاد رحمتی، تهران: انتشارات لادن: چاپ اول، (۱۳۷۷).
- ۵۳- هجویری، ابوالحسن علی، کشف المحجوب، محقق و مصحح: والتین آلکسی یریچ و ژوکوفسکی، تهران: طهوری، (۱۳۷۵).
- ۵۴- هوت، کورین، آیا به راستی مردان از زنان برترند؟، ترجمه: محمود بهزاد، تهران: چاپ سایه، چاپ اول، (۱۳۶۱).
- ۵۵- یثربی، یحیی، عرفان عملی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، (۱۳۸۹).